

## كلام محقق عراقى

مرحوم عراقى به دو تقرير، از مقدمات حكمت اشاره مى كند (مقدمات حكمت كه باعث ظهور هيات امر در وجوب مى شود)

❖ تقرير اول مرحوم عراقى:

مرحوم عراقى مى نويسد:

«فالتحقيق» ان منشأ الظهور المزبور هو جريان مقدمات الحكمة بالتقريبين المتقدمين فى مادة الامر إلتا ان مجرى مقدمات الحكمة فى مادة الامر هو المعنى المراد بها فاذا اقتضى جريانها ثمة ارادة الطلب الوجوبى دلت بالالتزام على كون الارادة المتعلقة بالمأمور به ارادة لزومية و فى المقام حيث لا يمكن جريان مقدمات الحكمة فى مفهوم الصيغة لكونه لا يقبل الشدة و الضعف فلا اطلاق و لا تقييد فيه من هذه الناحية فلا محالة يكون مجرى المقدمات هى الارادة المتعلقة بمادة الصيغة (و من هنا) قد يتوجه الاشكال بانه لا مجال فى المقام لجريان مقدمات الحكمة مطلقا اما فى مفهوم الصيغة فلكونه هو البعث الملحوظ نسبة بين الذات اعنى به المبعوث و بين المبعوث اليه اعنى به المادة و البعث المزبور لا يقبل الشدة و الضعف لكونه فى الامر الوجوبى مثله فى الامر الندبى و اما فى الارادة فلكونها امرا شخصا جزئيا لا يتصور فيه الاطلاق و التقييد ايضا ليتوسل بمقدمات الحكمة الى بيان ما اريد منهما فيها (لا يقال) ان الامر الشخصى و ان لم يكن موضوعا للاطلاق و التقييد من حيث المفهوم و لكنه يمكن ان يكون موضوعا لهما من حيث الاحوال فاذا امتنع الاطلاق الافرادى فى الامر الشخصى فلا يمتنع الاطلاق الاحوالى فيه و يمكن ان يكون الشدة و الضعف المتواردين على الارادة الخارجية من احوالها و طوارئها فتكون باعتبارهما مجرى لمقدمات الحكمة (لانا نقول) ليست الشدة و الضعف فى الارادة من اطوارها الطارئة عليها بعد وجودها بل هما من مشخصات وجودها لانها اذا وجدت فهى اما شديدة او ضعيفة لا انها توجد مطلقة من حيث الشدة و الضعف ثم يعرض عليها احدهما (و التحقيق) فى حل هذا الاشكال هو ان نجيب عنه بما حررناه فى محله فى تشخيص مجرى مقدمات الحكمة و بيان الفائدة المترتبة عليها و محصله هو ان مقدمات الحكمة كما تجرى فى مفهوم الكلام لتشخصه من حيث سعته و ضيقه كذلك يمكن ان تجرى فى تشخص الفرد الخاص فيما لو اريد بالكلام فردا مشخصا و لم يكن فيه ما يدل على ذلك بخصوصه كما لو كان لمفهوم الكلام فردان و مصداقان فى الخارج و كان احدهما يستدعى مؤونة فى البيان اكثر من الآخر حيث يريد المتكلم الدلالة على احدهما مثلا الارادة الوجوبية انما تفرق عن الارادة الندبية بالشدة فيكون ما به الامتياز عين ما به الاشتراك و اما الارادة الندبية فهى انما تفرق عن الوجوبية بالضعف فما به الامتياز فيها غير ما به الاشتراك فالارادة الوجوبية مطلقة من حيث الوجود الذى يكون به الوجوب بخلاف الارادة الندبية فانها محدودة بحد خاص به تكون ارادة ندبية و عليه يكون اطلاق الكلام فى مقام الدلالة على الارادة الخاصة كافيا فى الدلالة على كونها وجوبية لكونها لاحد



لها کی تكون به وجوبية ليفتقر المتكلم في مقام افادته الى بيان ذلك الحد لان ما به الاشتراك في المقام عين ما به الامتياز و هذا بخلاف ما لو كانت الارادة نديبة فانها محدودة بحد خاص ليس من سنخ المحدود و لهذا يفتقر المتكلم في مقام بيانه الى تقييد الكلام بما يدل عليه<sup>١</sup>

توضیح :

١. منشأ ظهور هیأت امر در وجوب، همان مقدمات حکمتی است که به دو تقریب در ماده امر هم جاری شد.
٢. اما در ماده امر، مقدمات حکمت ثابت می کرد که معنی «ام ر» چیست [و گفتیم مقدمات حکمت ثابت می کند که ماده امر به معنای طلب وجوبی است و به دلالت التزام ثابت می کرد که اراده ای که باعث طلب وجوبی شده است، اراده لزومیه است]
٣. اما در هیأت امر [صیغه]: چون صیغه شدت و ضعف بر نمی دارد [طلب انشایی از اعتبارات است و شدت و ضعف ندارد]، لاجرم جریان مقدمات حکمت به اراده ای که به ماده صیغه تعلق می گیرد [ضرب در ضرب] باز می گردد [یعنی تشکیک در اراده است و نه در بعث]
٤. حال: اگر کسی اشکال کند: مقدمات حکمت در هیأت امر جاری نمی شود چراکه مفهوم صیغه، بعث است و بعث عبارت است از نسبت بین ذات (کسی که مبعوث شده است) و مبعوث الیه (ضرب در ضرب) و می دانیم بعث، شدت و ضعف بر نمی دارد [تشکیک در اعتباریات نیست] و اراده هم امر شخصی و جزئی است که تحقق یافته و موجود شده [وجود خارجی است و مفهوم نیست تا اطلاق در آن باشد]
٥. ان قلت: در موجود شخصی می توان قائل به اطلاق و تقييد احوالی شد. اگرچه موجود شخصی اطلاق افرادی ندارد ولی شدت و ضعف از احوال اراده شخصیه است.
٦. قلت: اگر احوال یک موجود جزئی، بعد از تحقق عارض بر او شوند می توان در موجود اطلاق احوالی را لحاظ کرد ولی اگر احوال از مشخصات وجودی او باشند اطلاق نسبت به آنها جاری نیست و حال آنکه شدت و ضعف از مشخصات وجودی اراده هستند. [یعنی: در مفهوم موجود شخصی می توان اطلاق احوالی را جاری کرد و نه در وجود او. و شدت و ضعف مربوط به وجود او است]
٧. اما جواب اشکال: مقدمات حکمت چنانکه در تشخیص مفهوم کلام جاری شدند، در تشخیص فردی از افراد هم جاری می شوند (اگر متکلم یک فرد را اراده کرده باشد) [پس اگر متکلم یک کلام را آورد، که مفهوم

١. بدائع الافکار فی الأصول؛ ص ٢١٣



آن را نمی دانیم، مقدمات حکمت معنی آن را معلوم می کند ولی اگر معنی را می دانیم و می دانیم که متکلم تنها فردی خاص از افراد کلمه را اراده کرده است، مقدمات حکمت برای فهم معنی به کار نمی رود بلکه برای تشخیص فرد به کار می رود] و می توانیم بگوییم متکلم فردی را اراده کرده است که بیان آن مؤونه کمتری می خواهد.

۸. حال در ما نحن فیه:

هیأت امر وضع شده است برای بعث. و افراد بعث (بعث وجوبی و بعث ندبی) با یکدیگر در بعث بودن هیچ فرقی ندارند. پس معنی هیأت معلوم است. اما یکی از این افراد، بعث مسبوق به اراده شدید است و یکی از افراد «بعث مسبوق به اراده ضعیفه».

اما اراده شدید، «اراده است و شدت» و شدت اراده هم اراده است. پس ما به الامتیاز (شدت) عین ما به الاشتراک (اراده) است ولی اراده ضعیفه «اراده است و ضعف» در حالیکه ضعف (ما به الامتیاز) عین ما به الاشتراک نیست. پس اراده وجوبیه مطلق است و اراده ندبیه محدود است و بیان آن احتیاج به قید دارد.

۹. حال وقتی هیأت امر دال بر بعث است و افراد بعث هم حتماً مسبوق به اراده هستند و اراده هم اگر علی الاطلاق به کار رفت؛ یعنی اراده شدید، پس لاجرم هیأت امر دال بر فردی است که مسبوق به اراده مطلقه (وجوبیه) است.

